

از گردن فرازی تا سرنگونی



بعد از ظهر روز سبت

مطالعه این هفته: دانیال باب ۵؛ مکاشفه باب ۱۷: ۴ تا ۶؛ مزامیر باب ۹۶؛
۵؛ کولسیان باب ۱: ۱۵ تا ۱۷؛ رومیان باب ۱: ۱۶ تا ۳۲؛ جامعه باب ۸: ۱۱؛ مکاشفه
باب ۱۴: ۸.

آیه حفظی: « او زمانها و فصلها را تغییر می‌دهد. پادشاهان را منصوب و معزول می‌کند. او حکمت را به حکیمان و دانش را به دانشمندان عطا می‌فرماید » (دانیال ۲: ۲۱).

در دانیال باب ۵، کلام خداوند به ما مثال قدرتمندی از غرور و گستاخی انسان را نشان می‌دهد که به طریق خیره کننده و مهیجی به پایان می‌رسد. اگرچه می‌توان گفت که برای نبوکدنصر مدتی طولانی طول کشید تا درس عبرت بیاموزد، ولی حداقل، در نهایت عبرت گرفت. اما نوه او، بلشصر، عبرت نگرفت. بلشصر با استفاده از ظروف و وسایل معبد در عیاشی های قصر، آنان را بی حرمت کرد. چنین بی حرمتی، نه تنها به مثابه سرپیچی از خداوند بلکه تعرض به خود خداوند است. بدین ترتیب، بلشصر جام شرارت خویش را پر ساخت، عمل به شیوه هایی که شبیه اعمال شاخ کوچک است (دانیال باب ۸)، که به اساس جایگاه مقدس خداوند تعدی میکند. با نابودی سلطنت بلشصر، خداوند آنچه را که در روزهای آخر بر ضد دشمنان مردمش انجام خواهد داد از پیش نشان می‌دهد. حوادثی که در دانیال باب ۵ نقل شده در سال ۵۳۹ ق. م. اتفاق می‌افتد، شبی که بابلیان در مقابل ارتش ماد - فارس شکست خورده و سقوط می‌کنند. در اینجا انتقال سلطه طلا به سلطه نقره که در دانیال باب ۲ پیش بینی شده است، رخ می‌دهد. یکبار دیگر شاهی برای اثبات اینکه خداوند حاکم بر همه امور جهان است.

درس این هفته را مطالعه کنید تا برای روز سبت در ۲۰ بهمن - ۸ February آماده شوید.

زیافت بلشصر

دانیال باب ۵: ۱ تا ۴ و همچنین دانیال باب ۱: ۱، ۲ را بخوانید. بلشصر چه کاری انجام می دهد که بسیار بد است؟ این چگونه شخصیت واقعی او را آشکار می سازد؟ اقدامات او را با مکاشفه باب ۱۷: ۴ تا ۶ مقایسه کنید. چه تشابهی می توانید پیدا کنید؟

پادشاه دستور می دهد که از ظروف وقف شده به معبد اورشلیم به عنوان ظروف نوشیدنی استفاده شود. نبوکدنصر ظروف معبد اورشلیم را به غنیمت می برد، اما او آنها را در خانه خدای خود قرار می دهد، که نشان می دهد که حداقل به مقدسات خود احترام می گذارد. اما بلشصر ظروف مقدس را با استفاده کردن به عنوان ظروف نوشیدنی شراب، خوار و بی حرمت می سازد.

آنها در حین نوشیدن شراب در ظروف مقدس معبد، خدایان بلشصر را ستایش کردند « و خدایان طلایی، نقره‌ای، برنزی، آهنی، چوبی و سنگی را پرستش نمودند » (دانیال ۵: ۴). لازم به ذکر است که به شش فلز اشاره شده است. بابلی‌ها از سیستم شصت تایی (یک سیستم بر اساس عدد شصت) در مقایسه با سیستم دهگان که امروزه (بر اساس عدد ۱۰ است) استفاده می‌کردند. بنابراین، شش دسته از خدایان، نشان دهنده یکپارچگی خدایان بابلی و در نتیجه کامل بودن نظام مذهبی بابل هستند. جالب توجه این است که، ترتیب فلزات به ترتیب اجزای مجسمه رویای نبوکدنصر دنبال می شوند، به جز آن که به جای چوب خاک قرار می‌گیرد. همچون رویا، سنگ در آخر ظاهر می شود، گرچه در اینجا مواد تشکیل دهنده بت ها را نشان می دهد، سنگ نیز یادآور قضاوت خدا بر امپراتوری های دنیوی است (نگاه کنید به دانیال باب ۲: ۴۴، ۴۵)، که بابل نماد آن است.

این زیافت به عنوان نمایشی مناسب از بابل زمان آخر، همانطور که در کتاب مکاشفه دیده می‌شود، مطرح می‌شود. همانند بلشصر، زن در پایان دوران بابل یک جام طلایی در دست دارد که سرشار از همه شناعت ها و ناپاکی ها است و به ملت ها عرضه می کند. به عبارت دیگر، بابل مدرن با استفاده از تعالیم دروغین و نظام پرستشی منحرف، جهان را به سوی شیر (مکاشفه ۱۷: ۴ تا ۶) وسوسه می کند، بی اعتنا به این که زمان داوری جهان بزودی فرا می‌رسد. روزی داوری فرا خواهد رسید.

شیوه هایی که جامعه و فرهنگ ما حقیقت کلام خدا را خوار و بی حرمت می کنند، چه هستند؟ چگونه می توانیم مراقب باشیم که در این بی حرمتی، حتی به روش های نامحسوس، مشارکت نکنیم؟ پاسخ خود را در روز سبت به کلاس بیاورید.

مهمان ناخوانده

دانیال باب ۵: ۵ تا ۸ را بخوانید. چه اتفاقی می افتد، و چرا پادشاه چنان واکنشی را نشان می دهد؟ در چه شیوه هایی این داستان مشابه دانیال باب ۲ است، و چرا این تشابه مهم است؟ (به مزامیر ۹۶: ۵، کولسیان باب ۱: ۱۵ تا ۱۷ نگاه کنید).

همانطور که نبوکدنصر در بحران های قبلی (دانیال ۲: ۲) عمل کرد، بلشصر هم ستاره شناسان، کلدانیان، و طالع بینان را احضار کرد تا رازِ نوشتهٔ اسرارآمیز روی دیوار را برملا کنند. و برای اطمینان از اینکه آنها بهترین پاسخ را بدهند، پادشاه وعده می دهد که به آنان پاداش پر زرق و برقی بدهد: (۱) جامهٔ ارغوان، رنگی که در دوران باستان خانواده های سلطنتی می پوشیدند (استر ۸: ۱۵)؛ (۲) یک طوق زرین، که نشانهٔ وضعیت اجتماعی رفیع و مهم بود (پیدایش ۴۱: ۴۲)؛ (۳) منسب، حاکم سوم در مملکت. دقیقاً این آخرین پاداش، شرایط تاریخی بابل را در آن دوران منعکس می کند. از آنجایی که بلشصر حاکم دوم، به عنوان نایب السلطنه پدرش نبونابید بود، او مقام حاکم سوم را پیشنهاد می کند. اما باوجود این پاداش های وسوسه انگیز، یکبار دیگر حکیمان نتوانستند نوشته را تفسیر و توضیح دهند.

پادشاه علاوه بر همهٔ گناهانش، تلاش کرد تا خرد و حکمت را در جای اشتباهی یعنی در میان حکیمان بابلی پیدا کند. حکیمان بابلی نمی توانند مفهوم پیام را برملا کنند. پیام به زبان خود آنها، آرامی، همانطور که فردا خواهیم دید نوشته شده بود، اما آنها نمی توانند معنی کلمات آنرا بفهمند. این ممکن است به ما آنچه را که خداوند از زبان اشعیا می گوید یادآوری کند: « بنابراین، هان بار دیگر با اعمال عجیب و شگفت انگیز این قوم را شگفت زده خواهیم ساخت. حکمت حکیمانشان نابود خواهد شد، و فهم فهیمانشان محو خواهد گشت » (اشعیا ۲۹: ۱۴). پس از نقل قول این آیه، پولس رسول می گوید: « پس کجاست حکیم؟ کجاست دانشور؟ و یا کجاست بحث کنندهٔ این جهان؟ خدا نشان داده است، که حکمت این جهان پوچ و بی معنی است. خدا در حکمت خویش چنین مقرر فرمود که جهانیان نتوانند با حکمت خود او را بشناسند بلکه صلاح دانست که به وسیلهٔ همین پیام پوچ و بی معنی ما، ایمانداران را نجات بخشد » (اول قرنتیان ۱: ۲۰، ۲۱).

برخی حقایق مهم تر از آن هستند که به عهدهٔ انسان گذاشته شود، که خود او آنان را تشخیص و درک کند. به همین دلیل است که خدا، در عوض، این حقایق را برای ما آشکار می سازد.

در مورد آنچه پاداش ها قرار بود باشند، فکر کنید. با توجه به آنچه که قرار بود به زودی بعد از آن اتفاق بیفتد، واقعاً این پاداش ها چقدر ارزش

داشتند. این چه چیزی را باید به ما در مورد اینکه چقدر این چیزها در دنیا می‌توانند زودگذر و موقتی باشند، بگویند، و چرا ما باید در هر کاری که انجام می‌دهیم در ذهن خود چشم اندازی به ابدیت داشته باشیم؟

۱۵ بهمن

سه شنبه

ورود ملکه

دانیال باب ۵: ۹ تا ۱۲ را بخوانید. ملکه در باره دانیال چه می‌گوید، که باید پادشاه از قبل آن را میدانست؟ این چه چیزی را در مورد دانیال که به نظر می‌رسد پادشاه از وجود او بی‌خبر است، می‌گوید؟

همانطور که سالن ضیافت به خاطر پیام اسرارآمیز روی دیوار به هم ریخته می‌شود، ملکه می‌آید و به پادشاه سرمست و گیج رهنمودی می‌دهد. او دانیال را به پادشاه یادآوری می‌کند، اینکه او توانایی تفسیر رویای نبوکدنصر و کشف اسرار را در دوران نبوکدنصر داشته است. اگر بلشصر همانند جدش هوشیار و عاقل بود، می‌دانست که به چه مرجعی باید مراجع کند تا بتواند مفهوم نوشته روی دیوار را پیدا کند. مداخله ملکه در لحظه‌ای که به نظر می‌رسد همه چیز کاملاً در حال نابودی است، برای شاه ضروری بود، که بداند کار بعدی که باید انجام دهد چیست. به نظر می‌رسد که با کلماتش بلشصر را ملامت می‌کند، برای چشم‌پوشی از تنها کسی که در مملکت می‌تواند نوشته‌های اسرارآمیز را تفسیر کند. وهمچنین ملکه بطور شفاهی برای پادشاه خلاصه‌ای از کار و تجربیات دانیال را بیان می‌کند: «در مملکت تو مردی هست که روح خدایان مقدس را دارد. در زمان پدرت، حکمت و دانش و هوش خدایی در او دیده شد و پدرت نبوکدنصر پادشاه او را به ریاست ستاره‌شناسان، جادوگران، حکیمان و پیشگویان برگزیده بود. این شخص که نامش دانیال است و پدرت او را بلطشصر نامیده بود، دارای فهم و دانش فوق‌العاده‌ای است که می‌تواند خوابها را تعبیر کند، معماها را حل نماید و رازهای نهان را فاش سازد. حال بفرست دانیال را بیاورند تا معنی این نوشته را برایت بگویند» (دانیال ۵: ۱۱، ۱۲).

در اینجا دوباره متعجب می‌شویم، که چرا بلشصر دانیال را نادیده گرفته است. در متن کتاب پاسخ مستقیم برای این سوال وجود ندارد، اما ما احتمال می‌دهیم، در آن زمان دانیال حداقل تا سال سوم در راستای خدمت به پادشاه در سیستم حکومتی او (دانیال ۸: ۱، ۲۷) بوده و بعد از آن در حکومت او مقامی نداشته است. سن دانیال می‌تواند دلیل آن باشد. او احتمالاً حدود ۸۰ سال سن داشته، پس ممکن است پادشاه تصمیم گرفته باشد تا در سیستم رهبری، فردی از نسل جوان را جایگزین او کند. ممکن است پادشاه به دلیل

اینکه نمی خواسته نسبت به خدای دانیال وفادار بماند، تصمیم گرفته از او چشم پوشی کند. اما به هر دلیلی یا مجموعه ای از دلایل، هنوز این مسئله در جای خود باقی است، که چطور شخصی با خصوصیات دانیال به این زودی می تواند فراموش شده باشد.

رومیان باب ۱: ۱۶ تا ۳۲ را بخوانید. به چه طریق هایی می توانیم، قاعده کلی بیان شده در این متون را نه فقط در این داستان بلکه در جهان امروز مشاهده کنیم؟

۱۶ بهمن

چهارشنبه

سنجیده شده و ناقص درآمد

دانیال باب ۵: ۱۳ تا ۲۸ را بخوانید. دانیال چه دلیلی را برای مرگ زود هنگام پادشاه ارائه می دهد؟

پادشاه به دلیل قرار گرفتن در شرایط دشوار، به مشاوره با دانیال متوسل می شود، اما به نظر می رسد که او این کار را با بی میلی انجام می دهد. این ممکن است بیشتر به خاطر نگرش پادشاه نسبت به خدای دانیال باشد تا نسبت به خود شخص دانیال. در عوض، پاسخ دانیال به پیشنهاد پادشاه، خیلی چیزها را در مورد اولویت ها و شخصیت دانیال بیان می کند. همچنین احتمال دارد که دانیال، مفهوم کلمات اسرارآمیز نوشته بر روی دیوار را می دانسته و متوجه می شود که چقدر پادشاه ها واقعاً بی ارزش هستند.

سپس دانیال به سه دلیل که برمی شمرد، پادشاه را محکوم کرد. اول، بلشصر کاملاً تجربه و آنچه بر سر نبوکدنصر آمده بود را نادیده گرفت. در غیر اینصورت، او مانند جد خود توبه می کرد و خود را فروتن می ساخت. دوم، بلشصر از وسایل و ظروف معبد برای نوشیدن شراب و ستایش بت هایش استفاده کرد. در اینجا دانیال به شش نوع فلز استفاده شده در ساخت بت ها به ترتیب همانگونه که قبلاً ذکر شده بود، اشاره می کند.

سوم، پادشاه جلال و عظمت خداوند را نادیده گرفته بود، کسیکه «جان تو و تمام کارهایت در دست اوست» (دانیال ۵: ۲۳).

با توجه به خطاهای پادشاه، دانیال به تفسیر می پردازد. حال ما می دانیم که نقش الهی روی دیوار مرکب از سه فعل آرامی بوده (با اولی که تکرار شده است). مفهوم اصلی آنها باید برای پادشاه و حکیماناش آشنا بوده باشد: منا: «شمرده شده؛ ثقیل: سنجیده شده؛ فرسین تقسیم شده».

با بودن ارتش ماد - فارس در پشت دروازه های شهر بابل، شاه و زیردستانش باید به مفهوم شوم این نوشتار، مظنون شده باشند، اما حکیمان جرأت اینکه چیزی در مورد پیام ناخوشایند نوشته روی دیوار به پادشاه بگویند را ندارند. فقط دانیال اثبات می کند که قادر به گشودن رمز پیام واقعی و ترجمه آن به یک بیانه قابل فهم به منظور منتقل کردن مفهوم کامل پیام آن به بلشصر است: معنی این نوشته چنین است: منا یعنی «شمرده شده». خدا روزهای سلطنت تو را شمرده است و دوره آن به سر رسیده است. ثقیل یعنی «وزن شده». خدا تو را در ترازوی خود وزن کرده و تو را ناقص یافته است. فرسین یعنی «تقسیم شده». مملکت تو تقسیم می شود و به مادها و پارسها داده خواهد شد (دانیال ۵: ۲۶ تا ۲۸).

کلامی از تسلی و خوشی وجود ندارد.

داوری به سرعت بر روی پادشاه انجام شد. چگونه می توانیم یابد بگیریم که در حال حاضر در مواردی که هنوز داوری خداوند شروع نشده به خدا اعتماد کنیم؟ (نگاه کنید به جامعه ۳: ۱۷؛ جامعه ۸: ۱۱؛ متی ۱۲: ۳۶؛ رومیان ۱۴: ۱۲).

۱۷ بهمن

پنجشنبه

سقوط بابل

دانیال باب ۵: ۲۹ تا ۳۱ را همراه با مکاشفه ۱۴: ۸، مکاشفه ۱۶: ۱۹، و مکاشفه ۱۸: ۲ بخوانید. ما از سقوط بابل بلشصر که اشاره به سقوط بابل زمان آخر دارد، چه می آموزیم؟

مهم نیست که خطاهای بلشصر چه بوده، اما او مردی بود که به حرفش عمل می کرد. بنابراین، علی رغم خبرهای بد و حوادثی که در راه بود، او از تفسیری که توسط دانیال بیان شد، راضی بود به همین دلیل او به وعده دادن پادشاه ها به نبی عمل کرد. به نظر می رسد، پادشاه با پذیرفتن حقیقت نهفته در پیام دانیال، بطور آشکارا واقعیت خدای دانیال را قبول می کند. قابل توجه است، دانیال هدایایی را که قبلاً رد کرده بود را اکنون می پذیرد، احتمالاً به این علت که دیگر چنین هدایایی در تفسیرش اثرگذار نیستند. به غیر از اینها، در آن برهه چنین هدایای دیگر ارزش و معنایی نداشتند زیرا که امپراتوری در حال فروپاشی بود. بنابراین، احتمالاً نبی به سبب حُسن نیت پادشاه، پادشاه ها را می پذیرد، با اینکه می داند که او تنها چند ساعتی بیشتر نمی تواند به عنوان حاکم سوم در پادشاهی او بر سرکار باشد.

دقیقاً همانطور که توسط نبی اعلام شد، بابل درحال سقوط است. و این فرآیند به سرعت صورت می‌گیرد؛ درحالی که پادشاه و درباریان‌ش سرمست هستند، شهر بدون مقاومت سقوط می‌کند. براساس گفته هرودوت تاریخ نویس، پارس‌ها یک کانال برای تغییر مسیر رودخانه فرات حفر می‌کنند و از راه رودخانه وارد شهر می‌شوند. در همان شب بلشصر کشته می‌شود. پدرش، پادشاه نبونائید که قبلاً شهر را ترک کرده بود، بعداً خود را تسلیم حاکمان جدید می‌کند. بنابراین، بزرگترین امپراتوری که تا به حال بشریت به خود شناخته بود سقوط می‌کند. حکومت بابل، آن سرطلایی، برای همیشه پایان می‌پذیرد.

به بلشصر فرصت‌های زیادی برای فهمیدن و انجام اراده خدا داده شد. او دیده بود که چگونه پدربزرگش از جامعه انسانی مطرود شده بود. او دیده بود که عقل و خرد پادشاه که به آن افتخار می‌کرد توسط کسی که آن را به او داده بود، پس گرفته شده بود. او دیده بود که پادشاه از پادشاهی‌ش عزل شد و همدم حیوانات صحرا شد. اما عشق و علاقه بلشصر به عیاشی و خودپرستی باعث شد تا درس‌هایی را که باید هرگز فراموش نکند را از یاد ببرد؛ و او مرتکب گناهانی مشابه به کسانی شد که باعث داوری‌های هشداردهنده بر روی نبوکدنصر شدند. او فرصت‌هایی که با مهربانی و فیض به او داده شده بود را از دست داد، و از این فرصت‌های داده شده برای دستیابی و شناخت حقیقت استفاده نکرد.

ما چه فرصتهایی برای «آشنایی با حقیقت» داشته ایم؟ این به چه معناست؟ در چه مرحله‌ای می‌توانیم بگوئیم که با تمام آنچه از حقیقت باید بدانیم آشنا هستیم؟

۱۸ بهمن

جمعه

تفکری فراتر: بخش «تعلیم داده شده با احکام خدا»، صفحات ۴۸۷ تا ۴۹۲، از کتاب انبیا و پادشاهان، نوشته الن جی وایت را بخوانید.

«اکنون آنان باید ایمان خودشان را نسبت به وعده‌های او نشان می‌دادند. خداوند توبه آنان را پذیرفته بود؛ اکنون آنان باید با اطمینان از بخشش خداوند و احیا آنان به لطف الهی، شادی می‌کردند...»

هر حقیقتی که منشاء آن خداوند باشد، شادمانی ماندگار را در زندگی به ارمغان می‌آورد. هنگامی که گناهکاری خود را در برابر نفوذ روح القدس تسلیم می‌کند، او گناهکار و فناپذیر بودن خود را در برابر قدوسیت تفتیش‌کننده قلوب می‌پذیرد. او محکومیت خود را به عنوان یک خطاکار قبول می‌کند. نه به این علت که او به ناامیدی و یاس رسیده، بلکه او آموزش از قبل تضمین شده خود را دریافت کرده است. و او با دریافت آموزش گناهانشان در بخشش محبانه پدر آسمانی، شادی خواهد کرد. جلال و شکوه خداوند،

انسان گناهکارِ نادم را با دستان پر محبت خود در آغوش می‌گیرد تا زخم‌های او را مرهم باشد، تا گناهان او را پاک کند، و تا ردای رستگاری به او بپوشاند.» إِنْ جِی وَايْت، انبیا و پادشاهان، صفحه ۶۶۸.

سؤالاتی برای بحث

۱. در کلاس درمورد جواب سوالات روز یکشنبه و درمورد طریق‌هایی که جامعه و فرهنگ حقیقت خداوند را بی‌حرمت می‌کنند بحث کنید. این روش‌ها چه هستند و چگونه باید به عنوان کلیسا و به عنوان یک فرد، نسبت به این بی‌حرمتی‌ها واکنش نشان دهیم؟
۲. این داستان چه چیزی را به ما دربارهٔ اینکه رستگاری فقط دانستن چیزی نیست، بلکه چگونگی عمل به آنچه که می‌دانیم هست، می‌گوید؟
۳. دانیال باب ۵: ۳۲ را بخوانید. چه اصول روحانی مهمی در این آیه یافت می‌شوند؟ برای مثال، چطور متن به ما درمورد بی‌حرمتی به خدا، هشدار می‌دهد؟ یا متن چه چیزی را درمورد اینکه خدا نه تنها خالق، بلکه نگهدارنده وجود ما نیز است، می‌آموزد؟
۴. بلشصر حتی بدون دانستن مفهوم کلمات، پریشان خاطر بود (دانیال ۵: ۶). این چه چیزی را به ما در مورد آنچه که به مفهوم زندگی با عذاب گناهکاری است، می‌گوید؟